

مؤلفه‌های اجتماعی - فرهنگی و مشارکت محوری مردم و پلیس

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۱۰

یعقوب احمدی^۱، امید محمدی^۲، محمد خالدیان^۳

از صفحه ۱۵۰ تا ۱۲۹

چکیده:

زمینه و هدف: مشارکت به عنوان یکی از اساسی‌ترین شکل‌های روابط اجتماعی به مثابه موضوعی در جامعه‌شناسی معاصر تلقی می‌شود. مشارکت اجتماعی فرآیندی است که از طریق آن اجتماع، جماعت یا گروه‌ها به هم می‌پیوندند تا عملکرد مورد انتظار یا مورد نیاز را به اجرا درآورند. نیروی انتظامی در راستای اتخاذ نوعی سیاست مشارکتی در امر کنترل جرایم و برقراری نظم و امنیت اجتماعی به همکاری و مشارکت همه جانبه مردم نیاز دارد، بنابراین می‌بایست تعامل و همکاری خود را با گروه‌های مختلف اجتماعی بیش از پیش توسعه دهد. هدف پژوهش حاضر ارزیابی شیوه‌های اجتماعی موثر بر میزان مشارکت و همکاری مردم با پلیس شهرستان سنندج می‌باشد.

روش‌شناسی: روش پژوهش حاضر توصیفی از نوع همبستگی و با استفاده از تکنیک پیمایش و از طریق ابزار پرسشنامه (محقق ساخته) انجام پذیرفته است. جامعه آماری شامل شهروندان شهرستان سنندج در گروه‌های سنی (۴۵- ۲۰ ساله) می‌باشد و حجم نمونه شامل ۳۸۴ نفر بوده است که با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای به آنها مراجعه شده است. از اعتبار صوری و ملاکی برای روایی و آلفای کرونباخ برای پایایی ابزار استفاده شده است. یافته‌ها و نتایج: یافته‌های تحقیق حاکی از وجود سطح نسبتاً پایین مشارکت و همکاری مردم با پلیس در شهر سنندج می‌باشد. براساس یافته‌های پژوهش رابطه معناداری بین سرمایه اجتماعی، فرهنگ عمومی، تعامل پلیس، سازمان مردم‌نهاد، پلیس جامعه‌محور، آموزش همگانی، عام‌گرایی و خاص‌گرایی، آموزش کارکنان و فرهنگ سازمانی وجود دارد. بیشترین تأثیر بر متغیر وابسته (مشارکت) مربوط به متغیر سازمان‌های مردم‌نهاد می‌باشد.

کلید واژه‌ها:

مشارکت، سرمایه اجتماعی، سازمان مردم‌نهاد، فرهنگ سازمانی، فرهنگ عمومی.

۱- دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور، نویسنده مسئول yahmady2001@yahoo.com

۲- مدرس دانشگاه پیام نور

۳- مربی گروه روانشناسی دانشگاه پیام نور

رشد چشمگیر دانش و فناوری‌های نوین، همراه با تغییرات بنیادین نظام بین‌الملل در نیم قرن گذشته، چهره جهان معاصر را به کلی متفاوت از گذشته ساخته است. توأم شدن این تغییرات با تحولات فرهنگی^۱ و اجتماعی، جوامع بشری را به نسبت‌های متفاوت با چالش‌های اساسی در حوزه‌های مختلف روبرو کرده و زمینه‌ساز بروز بحران معرفتی در تبیین شرایط زندگی و سازگاری انسان‌ها با آن شده است. در چنین وضعیتی گرایش به انجام فعالیت‌های مردم محور و مشارکتی از اولویت بسیاری برخوردار شده است. در همین راستا، محققان بر این باورند که عصر برنامه‌ریزی مرکز محور پایان یافته است و برنامه‌ریزی‌ها می‌بایست مشارکت محور باشد و بر این اساس، عنوان می‌دارند که جامعه مطلوب جامعه‌ای است که مبتنی بر شهروندمحوری، دانایی محوری و شهروند مسئولیت‌پذیر باشد. به نظر «سالیبا عمر» مشارکت مداخله و نظارت مردم و قابلیت سیاسی - اجتماعی نظام را در دستیابی به توسعه، همراه با عدالت اجتماعی بیشتر، بالا خواهد برد (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶: ۱۲). به نظر «آلموند»^۲ و «پاول»^۳ فعالیت‌های مشارکت جویانه آن دسته از فعالیت‌هایی است که شهروند معمولی می‌کوشد از راه آن‌ها بر سیاست‌گذاری اعمال نفوذ کند (فرهنگی، ۱۳۸۲: ۶۵). او کلی معتقد است که مشارکت عبارت است از حساس‌سازی مردم و در نهایت افزایش پذیرش و توانایی آنان برای پاسخگویی به برنامه‌های توسعه از طریق درگیر کردن آنان در تصمیم‌گیری، اجرا و ارزشیابی برنامه‌ها بر اساس تلاش‌های سازمان‌یافته (محسنی، ۱۳۸۲: ۳۹). احساس درگیری مردم در قبال نظام سیاسی حاکم می‌تواند به روشنی به این ایده منتهی شود که چون حکومت از جنس خود شهروندان و برآیند رأی آن‌هاست، هرگونه کوشش آنان در جهت مشارکت سازنده در کنش‌های نظام، در نهایت به بهبود زندگی خود آنان می‌انجامد. در سیاست‌های مشارکتی توسعه، مسئولیت برنامه‌ریزی، اجرا و نگهداری و نظارت بر برنامه‌ها بر عهده خود مردم است و فرصت ایجاد «مشارکت و توانمندسازی ۱ برای مردم و توسعه توسط مردم و نه برای مردم» فراهم می‌شود (منصوری، ۱۳۷۹: ۱۶۵). از این منظر، توسعه مشارکتی از پایدارترین اشکال توسعه به‌شمار می‌رود تا جاییکه بسیاری از برنامه‌ریزان بر این باورند که توسعه فراگیر و پایدار

1 Cultural developments

2 Almond

3 Powell

بدون ارتباط با مردم معنایی ندارد و تحقق آن بدون شکل‌گیری نهادهای برخاسته از مردم و همراهی و همیاری با آنان در مراحل مختلف میسر نخواهد بود (رستگار مقدم، ۱۳۸۰: ۱۳۰).

علاوه بر آن، مشارکت محوری در رویکردهای پلیسی در یکی دو دهه گذشته نه تنها به لحاظ تئوریک بلکه به لحاظ تجربی نیز رشد قابل توجهی داشته است و به جرأت می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین ملاحظه‌های اثربخشی و کارایی توانایی آن در کاهش مسایل و خطرات شهروندان است. از این منظر، سازمان‌های و نهادهای پلیسی و انتظامی در سیر تاریخی خود برای ایفای کارکردها و نقشی‌های جدیدی که برعهده آن گذاشته شده، اشکال جدیدی به خود گرفته‌اند. به لحاظ تبارشناسی، معمولاً دو شکل پلیسی کردن را می‌توان شناسایی کرد: «پلیس جامعه محور» و «پلیس سنتی». در رویکرد پلیس سنتی، نظم برآیند روابط غیرشخصی بین پلیس و شهروندان، ساختار رهبری شبه‌نظامی و تأکید بر حضور پررنگ‌تر و واکنش سریع به فعالیت‌های مجرمانه (ادامز و دیگران، ۲۰۰۵: ۱۱۶). با هدف ایجاد آرامش است (میلر و هس، ۱۳۸۱: ۷۸). در مقام مقایسه، پلیس جامعه‌محور را می‌توان رویکردی انسانی به امر پلیسی کردن و پارادایمی نو در حوزه مسائل انتظامی به شمار آورد که از دهه ۱۹۹۰ به راهبردی غالب در بیشتر کشورها مبدل شده است. در این پارادایم جدید پلیس علاوه بر برخورداری از حمایت قانونی و سیاسی، امنیت را با مشارکت مردم و با هدف بالا بردن احساس آرامش و رضامندی آن‌ها تامین می‌کند (سهرابی، ۱۳۸۴ و میلر و هس، ۱۳۸۱). براین اساس، طی سال‌های اخیر، پلیس همواره درصدد رشد رفتارهای مشارکت جویانه مردم در حوزه‌های مرتبط با خود بوده است. در این راستا، اهتمام پلیس بر این پایه استوار گردیده که به اشکال گوناگون اعتماد شهروندان را نسبت به عملکرد خود جلب و با نشان دادن کارآمدی، مشارکت مردم را در فعالیت‌های مربوط به حوزه نظم و امنیت عمومی افزایش دهد. بنابراین، مهم‌ترین هدف پلیس جامعه‌گرا، جلب مشارکت عمومی در راستای حل مشکلات جامعه است (ترویانوویچ و باکوروکس، ۱۳۸۳: ۲۹).

همچنین، استان کردستان به دلیل بافت متفاوت قومی و فرهنگی، همجواری با مرزها و مشابهت فرهنگی با کردهای آن سوی مرز در کشورهای ترکیه و عراق، به لحاظ مسایل امنیتی و پلیسی دارای ویژگی‌های متفاوتی است که سبب شده است مؤلفه‌های مختلف مشارکت مردم با پلیس و نیروی انتظامی در سطح پایینی قرار داشته باشد (سجادی، ۱۳۹۲: ۴۵). که حل آن‌ها

بدون تردید نیازمند مشارکت جدی و مداوم شهروندان و توجه ویژه به رویکرد جامعه محوری در عملکرد پلیس است. از این منظر، مشارکت و همکاری مردم با پلیس به عنوان یکی از محورهای اساسی و زیربنایی تعریف می‌گردد که راههای رسیدن به توسعه را فراهم می‌سازد. پرسش اساسی که این نوشتار درصدد پاسخگویی به آن است این است که چه مؤلفه‌هایی بر جلب مشارکت شهروندان در فعالیتهای پلیسی در شهر سنندج موثر است و از میان آنها کدام یک اثر بیشتری بر رویکرد مشارکت محور پلیس دارد؟

مبانی نظری

ایده اصلی پارادایم پلیس جامعه محور آن است که پلیس و شهروندان برای حل مشکلات باید با همدیگر همکاری و تشریک مساعی کنند (چورپراکوربیت، ۲۰۰۲؛ اسکوگن، ۱۹۹۵). پلیس مشارکت محور را می‌توان رویکرد جدید پلیس دانست که مجموعه‌ای از برنامه‌های معطوف به تقویت تعاملات اجتماعی پلیس و گروه‌های اجتماعی را از طرق گوناگون همچون تشکیل انجمن‌های مشورتی محله‌ای و با تأکید بر حل مسئله از طریق گفتگو در بر می‌گیرد. بدین ترتیب، پلیس مشارکت محور وظایف دیگری چون کاهش احساس ناامنی، کاهش تعداد شکایات علیه خود و افزایش اطلاعات عمومی در خصوص شیوه‌های پیش‌گیری از جرایم را از طریق جلب مشارکت شهروندان برعهده گرفته است که موجب افزایش رضایت مردم و ارتقای میزان اعتماد عمومی به پلیس و در نهایت ایجاد احساس امنیت خواهد شد. از نظر بولینگ و فوستر نیز ویژگی مهم پلیس جامعه‌محور ایجاد تعامل نزدیک و پرکردن شکاف بین شهروندان و پلیس است (فلدینگ، ۲۰۰۵: ۷۶). اسکوگن و هارتنت پلیس جامعه‌محور را دارای ویژگی‌های زیر می‌دانند:

- ۱- تمرکززدایی از اقتدار و راهبردی نگهبانی (گشت زنی) به منظور تقویت روابط بین پلیس و شهروندان؛
- ۲- تعهد به برقراری نظم با رویکرد مسئله‌محور (مبتنی بر مسئله)؛
- ۳- فراهم آوردن فرصت لازم برای مشارکت عموم مردم در تعیین اولویت‌های کاری پلیس و ایجاد تاکتیک‌ها؛
- ۴- توانمندسازی اجتماع به منظور کمک به رفع و حل مشکلات جرم و بی‌نظمی از طریق حمایت از برنامه‌های پیشگیری از جرم (دیوس و همکاران، ۲۰۰۳: ۶۵).

به هر روی چنین به نظر می‌رسد که مهم‌ترین مؤلفه در محتوای وجهه جامعه محور بودن پلیس، بحث مشارکت و ورود مردم به حل موضوعات و چالش‌های اجتماعی - امنیتی است. از این منظر، دیوید سیلز^۱ محیط‌های اجتماعی شامل نهادها و ساختارهای اجتماعی، الگوی باورها، اعتقادات و ارزش‌های فرهنگی و سیاسی را به عنوان پیش شرط‌های اجتماعی و روانشناختی مشارکت اجتماعی معرفی می‌کند. به نظر سیلز سه دسته متغیر نیروهای اجتماعی، تفاوت‌های شخصیتی و محیط‌های اجتماعی به شدت با یکدیگر مرتبط و به هم آمیخته هستند و هر تغییری در هر یکی از آنها مشارکت را کاهش یا افزایش می‌دهد (محسنی تبریزی، ۱۳۶۹: ۱۲). کلندرمن^۲ در خصوص مشارکت مدل ارزش انتظار را مطرح می‌نماید که در بردارنده دو مؤلفه بسیج آگاهی و بسیج کنش می‌باشد. بسیج آگاهی فرایندی است که به واسطه آن یک گروه یا یک اتحادیه اعضایش را نسبت به اهداف معطوف به کنش و کوشش‌های حمایتی که باید برای نیل به این اهداف صورت گیرد آگاه می‌سازد. به نظر او این فرایند برای تحقق کنش کافی نیست زیرا اعضاء فقط به اهداف فکر نمی‌کنند بلکه هزینه و فواید تحقق اهداف را نیز لحاظ می‌کنند. در نتیجه نیاز به بسیج برای کنش نیز مطرح می‌شود که اتحادیه یا گروه تلاش می‌نماید اعضایش را نسبت به فواید و هزینه‌های مشارکت متقاعد نماید (میس و همکاران، ۱۳۸۵: ۳۰). آیزن و فیش‌باین معتقد هستند برای تبیین رفتار ابتدا باید به آمادگی و یا گرایش، بروز رفتار و یا انجام عمل توجه نمود، زیرا گرایش و آمادگی برای رفتار مقدم بر خود رفتار و عمل می‌باشد. به نظر آنها رفتار در پی زنجیره‌ای از عوامل به وجود می‌آید. حلقه ماقبل بروز رفتار قصد و نیت برای انجام یک رفتار است. نیت نیز تابع دو متغیر گرایش به رفتار و هنجار ذهنی می‌باشد. گرایش به رفتار یک متغیر فردی و شخصی است و متغیر هنجار ذهنی بیانگر نفوذ و فشار اجتماعی است که شخص آن را برای انجام کاری احساس و ادراک می‌کند. هر یک از این متغیرها گرایش به رفتار و ذهنی تحت تاثیر دو متغیر انتظار فایده و ارزیابی فایده است. متغیر هنجار ذهنی تحت تأثیر دو متغیر انتظار دیگران به خصوص دیگران مهم و نیز انگیزه پیروی از انتظارات دیگران است (رفعی پور، ۱۳۷۲: ۸-۱۱). اینگلههارت مشارکت را با سه عامل ارتقاء سطح تحصیلات و اطلاعات سیاسی، تغییر هنجارهای حاکم بر مشارکت و تغییر در اولویت‌های ارزشی که تاکید کمتر بر نیازهای آنی طبیعی داشته و بر حق

1- David selze

2- Klanderman

ابراز نظر تأکید بیشتری می‌ورزند مورد تبیین قرار داده است. متغیرهای تحصیلات رسمی، موقعیت اجتماعی - اقتصادی، سطح مهارت و اطلاعات، مهارت‌های ارتباطی، تجربه‌های شغلی، شبکه‌های سازمانی، تقلیل تفاوت‌های جنسی در وظایف اجتماعی و سیاسی بر افزایش مشارکت تأثیر گذاشته‌اند (اینگلهارت، ۱۳۷۴: ۳۷۸). هانتینگتون معتقد است فرایند توسعه اجتماعی و اقتصادی از دو طریق می‌تواند به گسترش مشارکت اجتماعی و سیاسی بیانجامد. نخست، از طریق تحرک اجتماعی است. به این شیوه که کسب منزلت‌های اجتماعی بالاتر به نوبه خود در فرد احساس توانمندی و نگرش‌های معطوف به توانایی تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیرهای دستگاه‌هایی اجتماعی و عمومی را ایجاد می‌کند و این عامل ذهنی در مجموع می‌تواند مشوق مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی یا امور سیاسی باشد. از میان متغیرهای منزلتی، سطح تحصیلات فرد بیشترین تأثیر را بر مشارکت اجتماعی و سیاسی دارد. طریق دوم تأثیر توسعه اقتصادی و اجتماعی بر امر مشارکت، مجرای سازمانی، یعنی عضویت و مشارکت فعال در انواع گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی است که احتمال مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی را افزایش می‌دهد (علوی تبار، ۱۳۷۹: ۵۶). هیرست^۱ معتقد است انجمن‌های داوطلبانه می‌توانند فرصت‌های لازم را برای مشارکت اجتماعی، مشارکت دموکراتیک در سطح محلی و بنابراین برای مشارکت در سطح جامعه فراهم کنند. آن‌ها برای بقای حوزه‌ی عمومی ضروری‌اند و از نظر ارزیابی خدمات می‌توانند برنامه‌هایی رفاهی را عرضه کنند که نسبت به نیازهای افراد محلی حساس هستند. سیاستمداران و دانشگاهیان اغلب در این دید مثبت از بخش داوطلبانه و شهروندی فعال با یکدیگر سهیم‌اند. انجمن‌های داوطلبانه این پتانسیل را دارند که با تأمین رفاه عمومی و ابزارهای اساسی حکمرانی دموکراتیک، نیروی اصلی سازمان دهنده در جامعه باشند. در واقع، اگر حکومت حقیقتاً بخشی از مشکل محسوب می‌شود، بنابراین پیشنهاد هیرست به این دلیل که هدف عمده‌ی آن کاهش میزان و دامنه‌ی امور تحت مدیریت دولت است، باید از جذابیت برخوردار باشد. قدرت تصمیم‌گیری باید از طریق فرآیند واگذاری وظایف، قدرت و بودجه‌بندی دولت به شبکه‌ای از انجمن‌های داوطلبانه کسب شود. چنین نظامی از فرایندی حمایت می‌کند که در آن انتخاب شهروند با رفاه عمومی ادغام می‌شود و چون انجمن‌های داوطلبانه ظرفیت برای ایجاد سطح

1 Hirst

بالایی از دموکراسی ارتباطی را دارا هستند، این ساختار سیاسی واگذار شده، شکل‌گیری فضای گفت‌وگو، مشارکت و همکاری در مقیاسی گسترده را امکان‌پذیر می‌سازد (رفیعی ۱۳۸۷: ۷۶).

دنيس گولت^۱ برای گونه‌شناسی مشارکت بر حسب عامل سازمانی از سه منبع سازمان‌دهنده مشارکت یاد می‌کند که عبارتند از دولتمردان و کارشناسان عالی رتبه که از بالا مردم را دعوت به مشارکت می‌کنند، مردم عادی و غیرماهر که از پایین مشارکت را شکل می‌دهند و عامل بیرونی که در قالب سازمان‌های غیردولتی مردم را ترغیب و تشویق به مشارکت می‌کنند. عامل اصلی مشارکت از بالا، دولت و کارگزاران دولتی هستند که مشارکت را در قالب بسیج مطرح می‌کنند. گولت بر این نکته تاکید دارد که مشارکت واقعی است ترکیبی، مرکب از هدف و وسیله. مشخصه دو گانه مشارکت به عنوان هدف و ابزار بیشتر مباحث توسعه را به خود اختصاص داده است (گولت، ۱۹۸۶: ۱۶۲). **دارام گای^۲** بر مبنای تفسیر و دیدگاه‌هایی که در خصوص مشارکت وجود دارد طبقه‌بندی سه‌گانه‌ای را مطرح می‌کند که با طبقه‌بندی گولت از مشارکت بر حسب عامل سازمانی قرابت زیادی دارد. به نظر گای مشارکت با سه تعبیر بسیج، تمرکززدایی و قدرت بخشی مطرح شده است. کاربرد عام اصطلاح مشارکت اشاره به بسیج مردم برای مبادرت و شرکت در طرح‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی دارد و مردم برای اجرای آنها بسیج می‌شوند. مشارکت در قالب نیروی کار و مواد لازم برای این طرح‌ها مشخص می‌شود. مشارکت ممکن است در قالب تمرکززدایی از ماشین حکومتی یا سازمان‌های دولتی تعبیر شود که در طی آن منابع تصمیم‌گیری به سازمان‌هایی در سطوح پایین‌تر چون مقامات محلی، کمیته‌های محلی و یا شوراهای محلی انتقال پیدا می‌کنند. مشارکت واقعی به معنای تقویت قدرت توده‌های محروم است که مشارکت در این معنا نیازمند ایجاد سازمان‌های از فقرا است که دموکراتیک، مستقل و خوداتکاء باشند که یکی از وجوه قدرت شریک شدن در منابع برای نیل به توان جمعی و مساوات در قدرت است و جنبه دیگر آن تقویت مهارت‌های فنی و تحلیلی، قابلیت برنامه‌ریزی و مدیریت می‌باشد (گای، ۱۳۷۱: ۶۸-۶۲). **اسکوگن و هارتنت معتقد هستند** که پلیس نه به تنهایی می‌تواند جامعه مطمئن و سالم ایجاد کند (زیرا این نوع امنیت و نظم بسیار پرهزینه و درعین حال ناپایدار است) بلکه پلیس و

1 Denis Goulte

2 Ghai

جامعه با شکل دادن فعالیت‌های محلی داوطلبانه می‌توانند به پیشگیری از تخلفات، کاهش جرم و ایجاد امنیت کمک کنند و در این نقش پلیس و شهروندان در حکم دستیارانی برای همدیگر تلقی می‌گردند. شرط اجرای مشارکت بر اساس پیش شرط هر جامعه متفاوت است، اما باید همه به سمت برنامه‌های اجتماعی واقعی گام بردارند. علاوه بر اراده سیاسی دولت‌ها و ابزارهای قانونی باید نهادهای اجتماعی محلی در جهت افزایش مشارکت و کاهش جرم و ارتقاء امنیت وجود داشته باشد (کولین، ۲۰۰۸: ۱۰۸).

پیشینه پژوهش

«درآمدی بر رهیافت پلیس مشارکت‌گرا (پلیس محله)» عنوان پژوهشی که توسط ترابی (۱۳۸۵) انجام گرفته است، نویسنده ابتدا به توجه سازمان‌های پلیس به امنیت و گستره آن و روش‌های تأمین امنیت و مبارزه با عوامل مخل آن تأکید نموده و سه رویکرد و رهیافت پلیس را در بستر تحولات اجتماعی معین می‌نماید؛ رهیافت و رویکرد پلیس سیاسی؛ رهیافت؛ رویکرد پلیس حرفه‌ای و رهیافت و رویکرد پلیس جامعه محور. وی در ادامه بحث به تبارشناسی پلیس محلی پرداخته که در این راستا به ابعاد زیر در رابطه با اداره امور پلیس جامعه‌گرا و اجتماعی اشاره می‌کند: بُعد فلسفی؛ بُعد راهبردی؛ بُعد تاکتیکی و بُعد سازمانی (ترابی، ۱۳۸۵). کرامتی و ملتفت پژوهشی را با موضوع مشارکت مردم در انجام وظایف ناجا انجام داده‌اند که ابتدا به تبیین مشارکت در همه ابعاد جامعه پرداخته و بر اثر آن در انجام امورات ناجا تأکید نمودند. متغیرهای مورد بررسی مشارکت اجتماعی، اعتماد اجتماعی، احساس امنیت، نظارت و حضور پلیس، طرز رفتار، دقت عمل و میزان مشارکت مردم با ناجا می‌باشد (کرامتی و ملتفت، ۱۳۸۶). منظمی تبار در پژوهشی تحت عنوان نقش مشارکت‌های مردمی در تقویت امنیت اجتماعی به بررسی شیوه‌های تأمین امنیت در جهان سوم پرداخته است و روش تأمین امنیت در اغلب این کشورها را استفاده از شیوه قهرآمیز بیان می‌نماید که به همین دلیل امنیت از این نوع را ناپایدار و کم دوام می‌داند. وی بر این باور است که کشورهای پیشرفته به دلیل اینکه مشارکت‌های مردمی را در بین شهروندان خود نهادینه نموده‌اند، امنیت در این کشورها با توجه به مشارکت‌های مردمی پایدار است (منظمی تبار، ۱۳۸۵). در پژوهشی دیگر، انصاری به موضوعی با عنوان پژوهش در عوامل موثر به مشارکت مردم در امور مربوط به ناجا در شهرستان تهران پرداخته است. وی پس از بررسی نظریات در

مورد مشارکت، علل و عوامل مشارکت مردم با پلیس تهران را بررسی نموده است نتایجی که به دست آمده است عبارت است از: پایین بودن اعتماد مردم به پلیس، عدم آگاهی پرسنل به شرح وظایف در برخورد با مردم و عدم آموزش شهروندان در راستای مشارکت از مهم‌ترین موانع مشارکت مردم و پلیس می‌باشد (انصاری، ۱۳۸۴).

در میان مطالعات خارجی، ویلیامز و پیت به ارزیابی سه برنامه ای پرداختند که هدفشان مشارکت ساکنان در امور اجتماع و ایجاد روابط نزدیک بین مردم و پلیس در راستای کاهش احساس ناامنی در نورک و نیوجرسی بود. در این برنامه‌ها روزنامه‌هایی در بین ساکنان برای آگاهی آنان از سطوح جرم، روش‌های مؤثر برای جلوگیری و پیشگیری از جرم و آگاهی از فعالیت‌های پلیس محل پخش شده بود و در مجموع پلیس و ساکنان برای کاهش وضعیت فیزیکی نامناسب همسایگی با همدیگر همکاری کرده بودند. این برنامه ها منجر به کاهش چشمگیر در طرز تلقی افراد نسبت به مسائل و مشکلات بی‌نظمی اجتماع و نگرانی آن‌ها از جرایم اموال و بهبود رضامندی شهروندان از پلیس شده بود(به نقل از شایدر و دیگران، ۲۰۰۳). پت، وایکوف، اسکوگن و شرمین در مطالعه راهبردهای کاهش جرم در نیویورک به نتیجه رسیدند که پلیس جامعه محور ترس ساکنان از جرم را کاهش می‌دهد. آدامز و همکارانش در مطالعه پنج شهر کوچک در کالیفرنیا شمالی دریافتند که شهروندانی که آگاهی بیشتری از اجرای برنامه‌های «پلیس جامعه‌محور» داشتند در مقایسه با آن‌هایی که آگاهی کمتری از این برنامه‌ها داشتند، نگرش مثبتی به فعالیت‌های پلیس داشته، در بیشتر برنامه‌های محافظت از خود شرکت کرده و ترس کمتری از جرم و احساس یکپارچگی بیشتری با اجتماع داشتند(۲۰۰۵). وسلی جی. اسکوگان در مطالعه ای تحت عنوان مشارکت اجتماعی و مراقبت انتظامی همگانی، به بررسی نقش مشارکت همگانی در ابعاد مختلف در تامین امنیت پرداخته است. نتایجی که از این مطالعه به دست آمده است حاکی از آن است که مهم‌ترین نوآوری سازمانی در سازمان پلیس، نظارت همگانی بر پلیس بوده است که این اصطلاح در واقع متضمن مشارکت و همکاری شهروندان با پلیس در سطح محلی، تعیین اولویت‌های پلیس و شناسایی و حل آنها است(اسکوگان، ۲۰۰۴). رابرت کومیز در پژوهشی تحت عنوان «برنامه‌ریزی و مشارکت» به بررسی نقش مشارکت همگانی در جامعه پرداخته است. نتایج مطالعه حاکی از آن است که در صورتی که نگرش مثبت فرد نسبت به خود در

طی ملاقات‌ها افزایش یابد، میزان مشارکت وی نیز افزایش می‌یابد، چرا که افراد در شرایطی هستند که عزت نفس خود را تقویت کنند. متقابلاً کسانی که از خوداتکایی و عزت نفس کمتری برخوردارند مشارکت کمتری دارند (کومبز، ۱۹۶۹). موریس اکسلرد در تحقیقی تحت عنوان «مشارکت مردمی» بیشترین تفاوت در میزان مشارکت اجتماعی بین گروه‌ها را تفاوت در میزان تحصیلات، شغل رئیس خانواده و درآمد خانواده بیان می‌کند. براساس یافته‌های پژوهش میزان مشارکت در خانواده‌های با درآمد بالا و نیز افراد با تحصیلات دو برابر خانواده‌های کم‌درآمد و افراد با تحصیلات پائین می‌باشد (اکسلرد، ۱۹۵۰).

چارچوب نظری پژوهش

با توجه به نکات اشاره شده در مورد نظریه‌های مطرح شده در این پژوهش، به نظر می‌رسد که هیچ کدام از نظریه‌های مطرح شده و رهیافت‌های جامعه‌شناسی به تنهایی نمی‌توانند برای تبیین موضوع مؤلفه‌های اجتماعی - فرهنگی موثر بر مشارکت افراد و گروه‌ها در حل مسایل اجتماعی کافی باشند، زیرا هر یک از آنها بر جنبه‌های خاصی از موضوع و علل آن بنا شده است و دارای نکات قوت و ضعف خود است. هر کدام از آنها متغیرهای خاصی را تحت پوشش قرار داده و دارای قدرت تبیینی محدود است. بنابراین چارچوب نظری این مطالعه ترکیبی است از دیدگاه‌های ارائه شده مبتنی بر روند ذیل.

از نظر پت، وایکوف، اسکوگن و پلیس جامعه محور ترس ساکنان از جرم را کاهش می‌دهد. آدامز و همکارانش آگاهی از اجرای برنامه‌های «پلیس جامعه محور» را در نگرش مثبت به فعالیت‌های پلیس مهم تلقی کرده‌اند. دیوید سیلز محیط‌های اجتماعی شامل نهادها و ساختارهای اجتماعی، الگوی باورها، اعتقادات و ارزش‌های فرهنگی و سیاسی را به عنوان پیش شرط مشارکت اجتماعی معرفی می‌کند. اینگلهارت مشارکت را با سه عامل ارتقاء سطح تحصیلات و اطلاعات سیاسی، تغییر هنجارهای حاکم بر مشارکت و تغییر در اولویت‌های ارزشی که تأکید کمتر بر نیازهای آنی طبیعی داشته و بر حق ابراز نظر تأکید بیشتری می‌ورزند مورد تبیین قرار داده است. **هانتینگتون معتقد است** فرآیند توسعه اجتماعی و اقتصادی از دو مسیر تحرک اجتماعی و عضویت و مشارکت فعال در انواع گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی به گسترش مشارکت اجتماعی و سیاسی بیانجامد. **هیرست معتقد است** انجمن‌های داوطلبانه می‌توانند فرصت‌های لازم را برای مشارکت اجتماعی، مشارکت دموکراتیک در سطح محلی و

بنابراین برای مشارکت در سطح جامعه فراهم کنند. دنیس گولت از سه منبع سازمان‌دهنده مشارکت نام می‌برد؛ دولت‌مردان و کارشناسان عالی‌رتبه؛ مردم عادی و غیرماهر و سازمان‌های غیردولتی.

فرضیه‌های پژوهش

- با توجه به مبانی نظری پیشینه و اهداف تحقیق، فرضیه‌های پژوهش به شرح زیر ارائه می‌شود.
- به نظر می‌رسد بین تقویت سازمان‌های مردم‌نهاد (NGO) و مشارکت مردم رابطه وجود دارد.
 - به نظر می‌رسد بین ویژگی‌های شخصیتی (عام‌گرایی و خاص‌گرایی) و مشارکت مردم رابطه وجود دارد.
 - به نظر می‌رسد بین فرهنگ مردم (آموزش و تکالیف) و مشارکت با پلیس رابطه وجود دارد.
 - به نظر می‌رسد بین نوع برخورد با شهروندان و مشارکت مردم رابطه وجود دارد.
 - به نظر می‌رسد بین آموزش همگانی و مشارکت مردم رابطه وجود دارد.
 - به نظر می‌رسد وضعیت فرهنگی-اجتماعی (فرهنگ سازمانی، تعامل با مردم و جامعه‌محوری) سازمان پلیس با مشارکت مردم در امور مرتبط ارتباط وجود دارد.
 - به نظر می‌رسد بین متغیرهای زمینه‌ای و مشارکت مردم رابطه وجود دارد.

روش‌شناسی پژوهش

روش تحقیق توصیفی (غیرآزمایشی) از نوع همبستگی بوده است. از نظر کنترل شرایط پژوهش، یک بررسی پیمایشی، از نظر هدف، یک بررسی کاربردی، از نظر معیار ژرفایی از نوع پهنانگر و به لحاظ معیار زمان این تحقیق یک بررسی مقطعی است. جامعه آماری پژوهش شامل شهروندان (۱۵-۴۵) شهر سنندج می‌باشد. حجم نمونه بر اساس فرمول نمونه‌گیری کوکران با دقت برآورد $d = 0.05$ و حداکثر واریانس $pq = 0.25$ و سطح اطمینان ۹۵ درصد، ۳۴۵ نفر تعیین شدند و شیوه نمونه‌گیری نیز به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انجام پذیرفته است. همچنین، واحد تحلیل پژوهش حاضر، شهروندان و قلمرو زمانی تحقیق، شش ماهه دوم سال ۱۳۹۴ می‌باشد.

جدول شماره ۱: میزان آلفای کرونیخ متغیرهای پژوهش

متغیر	تعداد گویه	آلفای کرونیخ
مشارکت	۱۴	۰/۸۴۵
سازمان‌های مردم نهاد	۷	۰/۸۹۵
پلیس جامعه‌محور	۶	۰/۸۳۰
آموزش کارکنان	۴	۰/۸۸۴
فرهنگ سازمانی	۶	۰/۸۶۱
ویژگی‌های شخصیتی	۵	۰/۷۲۶
آموزش همگانی	۱۰	۰/۷۶۰
سرمایه اجتماعی	۱۱	۰/۸۰۳
فرهنگ مردم	۵	۰/۹۱۲

یافته‌های پژوهش

الف) یافته‌های توصیفی

در این مطالعه حدود ۶۳ درصد پاسخگویان این پژوهش مرد و ۳۷ درصد زن بوده‌اند. میانگین سنی شهروندان ۲۸/۴ سال بوده است. بیشتر پاسخگویان (حدود ۳۳ درصد) میزان تحصیلات خود را لیسانس اظهار کرده‌اند.

جدول شماره (۲) ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخگویان

متغیر	ابعاد	درصد
جنس	مرد	۶۲/۸
	زن	۳۷/۲
وضعیت تأهل	متأهل	۶۳/۳
	مجرد	۳۶/۷
گروه سنی (سال)	۱۹-۱۵	۷
	۲۰-۲۴	۱۷/۲
	۲۵-۲۹	۳۲/۶
	۳۰-۳۴	۲۴/۲
	۳۵ به بالا	۱۹

۳/۵	بی‌سواد	تحصیلات
۹/۸	ابتدایی و راهنمایی	
۲۸/۱	تا دیپلم	
۳۷/۸	فوق دیپلم و لیسانس	
۹/۹	فوق لیسانس و بالاتر	
۱۰/۹	سایر(حوزوی و ...)	
۳۳/۳	پایین	منطقه
۳۳/۳	متوسط	زندگی
۳۳/۳	بالا	

همچنین آماره‌های مربوط به شاخص‌های مرکزی و پراکنندگی مربوط به متغیر مستقل و وابسته حاکی از آن است که در اکثر موارد مربوط به متغیرهای مستقل متوسط رو به بالا گزارش شده است. البته آماره‌ها همچنین حاکی از آنند که میزان مشارکت به عنوان متغیر وابسته در شهر سنندج در سطح پایینی گزارش شده است و این نشان از آن دارد که همکاری مردم با پلیس در این شهر در سطح مطلوبی قرار ندارد.

جدول شماره (۳) توصیف متغیرهای اصلی پژوهش

نام متغیر	میانگین	انحراف از میانگین	انحراف استاندارد	میان	حداقل	حداکثر
ویژگی‌های شخصیتی	۱۴/۸	۰.۱۵۵	۳/۰۵	۱۵	۵	۲۰
آموزش همگانی	۲۸/۸	۰.۴۱۶	۸/۱	۲۸	۱۰	۴۰
سازمان‌های مردم نهاد	۱۸/۷	۰.۳۲۲	۶/۳	۱۸	۷	۲۸
سرمایه اجتماعی	۳۰/۷	۰.۴۵۴	۸/۹	۳۰	۱۱	۴۴
فرهنگ مردم	۱۲/۹	۰.۲۶۰	۵/۱	۱۳	۵	۲۰
پلیس جامعه‌محور	۱۶/۸	۰.۲۶۵	۵/۱	۱۷	۶	۲۴
فرهنگ سازمانی	۱۷/۱	۰.۲۵۶	۵/۰۲	۱۷	۶	۲۴
مشارکت	۲۸/۳	۰.۵۴۲	۱۰/۶	۲۷	۱۴	۵۶

علاوه بر آن، همانگونه که در چارچوب نظری نیز توضیح داده شد، مشارکت و همکاری با پلیس می‌تواند ناشی از تغییرات در وضعیت سازمان‌های مردم‌نهاد، سرمایه اجتماعی، فرهنگ مردم، آموزش همگانی، ویژگی‌های شخصیتی و ویژگی‌ها اجتماعی - فرهنگی و ساختاری سازمان پلیس باشد. شدت این روابط از متوسط تا زیاد بوده و جهت روابط نیز مستقیم و مثبت می‌باشد.

جدول شماره ۴: همبستگی بین متغیرهای مستقل و مشارکت و همکاری با پلیس

مشارکت و همکاری با پلیس		متغیر
معنی‌داری	شدت	
۰.۰۰۰	۰.۶۰۳	سازمان‌های مردم‌نهاد
۰.۰۰۰	۰.۴۱۲	سرمایه اجتماعی
۰.۰۰۰	۰.۵۲۳	فرهنگ مردم
۰.۰۰۱	۰.۲۷۹	آموزش همگانی
۰.۰۰۰	۰.۳۲۳	ویژگی‌های شخصیتی
۰.۰۰۰	۰.۲۵۹	فرهنگ سازمانی
۰.۰۰۰	۰.۱۵۲	تعامل و برخورد پلیس
۰.۰۰۰	۰.۳۷۷	پلیس جامعه‌محور

ب) یافته‌های استنباطی

مدل برازش عوامل تبیین‌کننده بی‌تفاوتی اجتماعی

در این پژوهش، تحلیل رگرسیون چندمتغیره، با استفاده از روش گام به گام صورت گرفته است، ضریب همبستگی چندگانه برابر ۰.۶۷۴ است. ($M.R=0.562$) و مجذور آن یعنی

ضریب تعیین برابر با ۰.۴۲۱ می‌باشد، بنابراین متغیرهای وضعیت سازمان‌های مردم نهاد، سرمایه اجتماعی، فرهنگ مردم، آموزش همگانی، ویژگی‌های شخصیتی و ویژگی‌ها اجتماعی- فرهنگی و ساختاری سازمان پلیس به طور خالص ۰/۴۲۱ درصد از واریانس مشارکت و همکاری افراد مورد مطالعه در معادله را تبیین می‌کنند.

جدول شماره ۵: خلاصه مدل رگرسیونی (آماره‌های مربوط به برازش مدل)

روش	ضریب همبستگی چندگانه	ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل شده	خطایی استاندارد برآورد	آماره دوربین واتسون
روش همزمان	۰/۶۷۴	۰/۵۶۲	۰/۴۲۱	۴.۵۸	۲.۰۱۲

نتایج تحلیل در مدل برازش مشارکت و همکاری با پلیس با توجه به مقدار F بدست آمده ($f=81.034$ - sig: 0.000) نشان داد که مدل تبیینی AR تصحیح شده معنی دار می‌باشد.

جدول شماره ۶: نتایج تحلیل واریانس

مدل	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	مقدار F	سطح معناداری
منبع رگرسیون	۳۰۵۵۹.۶۴۸	۱۱	۲۷۷۸.۱۵۰	۸۱.۰۳۴	۰/۰۰۰
منبع باقیمانده	۱۲۷۵۳.۵۷۸	۳۷۲	۳۴.۲۸۴		
جمع	۴۳۳۱۳.۲۲۷	۳۸۳			

علاوه بر آن، براساس جدول ذیل می‌توان عنوان داشت از میان متغیرهای وارد شده در مدل نهایی، متغیر وابسته از مؤلفه‌ی سازمان‌های مردم نهاد، فرهنگ مردم و سپس از مؤلفه‌ی و بعد از آن از متغیر سرمایه اجتماعی و و نهایتاً ویژگی‌های شخصیتی تأثیر می‌پذیرد. به عبارت دیگر مؤلفه‌های سازمان‌های مردم نهاد، فرهنگ مردم، سرمایه اجتماعی و ویژگی‌های شخصیتی به ترتیب ۵۰؛ ۴۹؛ ۲۹ و ۲۸ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کنند.

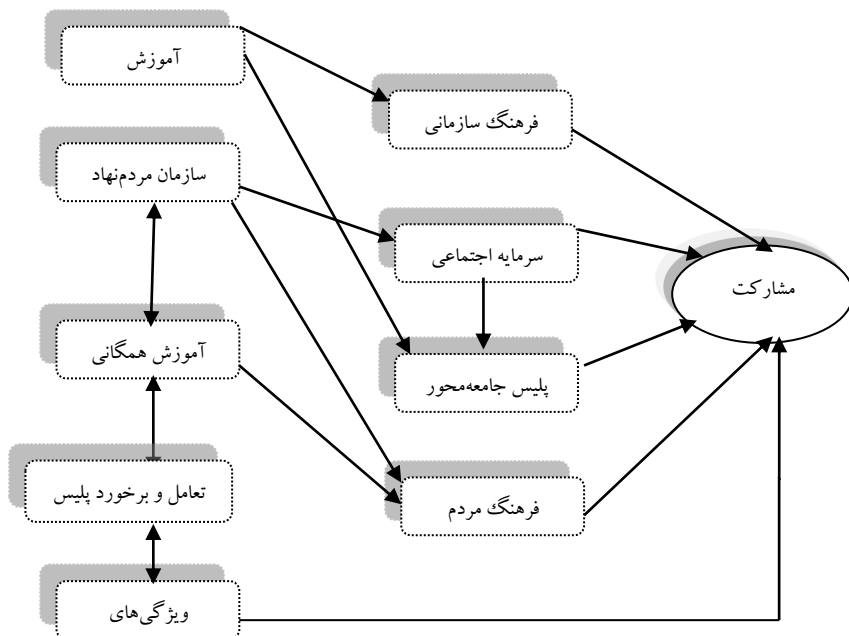
جدول شماره ۷: نتایج مربوط به ضرایب تاثیر رگرسیونی

درجه معنی داری	t آماره	ضرایب استاندارد		مدل	
		شده	نشده		
۰.۰۰۰۰	۷.۵۴	۰/۲۹۲	۰/۰۴۶	۰/۳۴۹	سرمایه اجتماعی
۰.۰۰۰۰	۱۰.۱۱	۰/۴۹۰	۰/۱۰۲	۱.۰۳۵	فرهنگ مردم
۰.۰۰۰۰	۱۱.۰۶	۰/۴۹۷	۰/۰۷۵	۰/۸۲۴	سازمان مردم‌نهاد
۰.۰۰۰۴	۷.۹۳	۰/۰۶۳	۰/۰۴۲	۰/۰۸۲	آموزش همگانی
۰.۰۰۰۰	۸.۳۳	۰/۲۷۸	۰/۱۱۶	۰/۹۶۸	ویژگی‌های شخصیتی
۰.۰۰۰۰	۶.۱۱	۰/۲۰۵	۰/۰۷۳	./۴۴۵	تعامل و برخورد پلیس
۰.۰۰۰۳	۴.۰۷	۰/۰۵۰	۰/۰۹۶	۰/۱۰۳	پلیس جامعه‌محور
۰.۰۰۰۰	۱۱.۶۰	۰/۰۹۵	۰/۱۶۸	۱.۹۴۸	فرهنگ سازمانی

همچنین، در پژوهش حاضر تحلیل مسیر عوامل مرتبط با مشارکت و همکاری با پلیس به شرح دیاگرام زیر است:

- متغیر وضعیت سازمان‌های مردم‌نهاد و فرهنگ مردم تعیین‌کننده‌ترین عوامل تأثیرگذار بر میزان مشارکت و همکاری افراد با پلیس بوده‌اند (به ترتیب؛ ۰/۶۰۸ و ۰/۵۸۱).
- متغیر سرمایه اجتماعی نیز سومین عامل تعیین‌کننده و اثرگذار بر میزان مشارکت و همکاری افراد با پلیس جامعه مورد مطالعه بوده است (۰/۲۹۷).

- وضعیت ویژگی‌های شخصیتی افراد به میزان ۰/۲۷۸ عامل تعیین‌کننده و اثرگذار بعدی بر میزان مشارکت و همکاری افراد با پلیس جامعه مورد مطالعه بوده است؛



نمودار شماره ۱: نمودار نهایی تحلیل مسیر

جدول شماره ۸: میزان تاثیر مستقیم، غیرمستقیم و کل متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته مشارکت با پلیس

متغیرها	انواع تاثیر	
	مستقیم	غیرمستقیم
فرهنگ سازمانی	۰/۰۹۷	-----
پلیس جامعه محور	۰/۰۵۰	-----
فرهنگ مردم	۰/۴۹۷	۰/۱۱۱
سرمایه اجتماعی	۰/۲۹۲	۰/۰۰۵
برخورد پلیس	۰/۲۰۵	۰/۰۱۱
آموزش همگانی	۰/۰۶۳	۰/۱۰۷
سازمان‌های مردم‌نهاد	۰/۴۹۷	۰/۰۸۴
ویژگی‌های شخصیتی	۰/۲۷۸	-----
کل	۰/۰۹۷	۰/۰۵۰

بحث و نتیجه‌گیری

توجه به مشارکت مردم در انجام امورات مربوط به نیروهای انتظامی، الگوی جدید پلیسی است که در آن امنیت با مشارکت مردم صورت می‌پذیرد. توجه به این رویکرد در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران تعامل و همکاری نیروی انتظامی و مردم را افزایش می‌دهد. حاصل توسعه این تعامل و همکاری هم برای سازمان نیروی انتظامی و هم برای مردم دستاوردهای قابل توجهی را به همراه خواهد آورد. نتایج پژوهش در ارتباط نظری با دیدگاه‌ها و نظریات مطرح شده گویای پیوند منطقی بین سطح نظری پژوهش و سطح تجربی آن است. از این منظر مبتنی بر نظریات سازمان‌های غیرانتفاعی (هیرست، دنیس گولت و دارام گای) و نظریات دیوید سیلز، کلندرمن، آیزن و فیش باین و هانتینگتون مرتبط با مشارکت شهروندان با پلیس مورد تحلیل قرار گرفت.

نتایج تحلیلی در گام نخست نشان از ارتباط معنادار متغیرهای مطرح شده مبتنی بر چهارچوب نظری با گرایش شهروندان به مشارکت با پلیس بود. شدیدترین ارتباطات میان فرضیات پژوهش مربوط به ارتباط سازمان‌های مردم‌نهاد، فرهنگ مردم، سرمایه اجتماعی و ویژگی‌های شخصیتی به ترتیب با ($r=0.603$ ، $r=0.523$ ، $r=0.412$ ، $r=0.323$) بوده است. چنین نتایجی تأییدکننده مباحث نظریه دیوید سیلز^۱ (محیط‌های اجتماعی شامل نهادها و ساختارهای اجتماعی، الگوی باورها، اعتقادات و ارزش‌های فرهنگی و سیاسی)، کلندرمن^۲ (مولفه بسیج آگاهی و بسیج کنش) و آیزن و فیش‌باین (آمادگی و یا گرایش، بروز رفتار و یا انجام عمل)، اینگلهارت (تبیین مشارکت بر اساس سطح تحصیلات، اطلاعات سیاسی و تغییر هنجارهای حاکم) و هیرست^۳ (ایجاد فرصت‌های لازم را برای مشارکت اجتماعی، مشارکت دموکراتیک در سطح محلی و ملی از طریق انجمن‌های داوطلبانه) است.

مطابق نظریه سیلز سه دسته متغیر نیروهای اجتماعی، تفاوت‌های شخصیتی و محیط‌های اجتماعی به شدت با یکدیگر مرتبط و به هم آمیخته هستند و هر تغییری در هر یکی از آنها مشارکت را کاهش یا افزایش می‌دهد. براساس نظریه کلندرمن بسیج آگاهی فرایندی است که به واسطه آن یک گروه یا یک اتحادیه اعضایش را نسبت به اهداف معطوف به کنش و

1- David selze

2- Klanderman

3 hirst

کوشش‌های حمایتی که باید برای نیل به این اهداف صورت گیرد آگاه می‌سازد. به نظر او این فرایند برای تحقق کنش کافی نیست، زیرا اعضاء فقط به اهداف فکر نمی‌کنند بلکه هزینه و فواید تحقق اهداف را نیز لحاظ می‌کنند. اینگلهارت معتقد است متغیرهای تحصیلات رسمی، موقعیت اجتماعی- اقتصادی، سطح مهارت و اطلاعات، مهارت‌های ارتباطی، تجربه‌های شغلی، شبکه‌های سازمانی، تقلیل تفاوت‌های جنسی در وظایف اجتماعی و سیاسی بر افزایش مشارکت تأثیر می‌گذارند. به نظر هیرست انجمن‌های داوطلبانه این پتانسیل را دارند که با تأمین رفاه عمومی و ابزارهای اساسی حکمرانی دموکراتیک، نیروی اصلی سازمان‌دهنده در جامعه باشند.

در مدل رگرسیون و در ضرایب بتای استاندارد، ترتیب میزان تأثیرگذاری متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته حاکی از آن بوده است که سازمان مردم‌نهاد، فرهنگ مردم، سرمایه اجتماعی، ویژگی‌های شخصیتی، تعامل و برخورد با پلیس، فرهنگ سازمانی، آموزش همگانی و پلیس جامعه‌محور اثرات علی معناداری بر متغیر وابسته برجای گذاشته‌اند. در مجموع نتایج تحلیل رگرسیونی عوامل تبیین‌کننده مشارکت شهروندان با پلیس نشان می‌دهد که متغیرهای مستقل وارد شده در مدل رگرسیونی در مدل نهایی حدود ۰/۴۲۱ درصد از تغییرات متغیر وابسته پژوهش را تبیین می‌کنند. براساس نتایج تحقیق می‌توان عنوان نمود که حضور سازمان‌های مردم‌نهاد با توجه به اینکه حلقه واسط میان مردم و حاکمیت هستند و کارکردهای مهمی از جمله آگاهی بخشی، درگیری مردم در فعالیتهای جمعی، تقویت انسجام اجتماعی و جمعی و... دارند، به عنوان عامل بسیار مهم در جلب مشارکت مردم و همکاری در انجام امور انتظامی نقش ایفاء می‌کند. از این منظر است که مطالعه حاضر بر رشد و تقویت سازمان‌های مردم‌نهاد به عنوان سازمانی جانبی در راستای تحریک و ترغیب مردم به مشارکت در امور انتظامی تأکید می‌کند.

پیشنهادها

- پیشنهاد می‌شود معاونت اجتماعی نیروی انتظامی با استفاده از اساتید مجرب به آموزش مداوم نیروهای خود در قالب دوره‌های یک روزه، در زمینه راه‌های هر چه بیشتر جلب رضایت شهروندان و همچنین شیوه‌های برخورد موثر با شهروندان بپردازد.

- ضرورت دارد سازمان پلیس به مطالعه فرهنگ سازمانی و ساختار سازمانی خود پرداخته و ضمن به روز نمودن آن، با بکارگیری پرسنل تحصیلکرده در سازمان، آموزش مهارت‌های ارتباطی بین فردی به پرسنل و آموزش تنوع فرهنگی به آن‌ها زمینه‌های مشارکت و همکاری مردم با پلیس را فراهم نمایند.

- برگزاری دوره‌های آموزشی شغلی به تفکیک وظایف و مسئولیت‌های برای کارکنان و پرسنل پلیس جهت تعامل و هماهنگی بیشتر با شهروندان از حیث جلب مشارکت‌های مردمی. پیشنهاد می‌شود صدا و سیمای در قالب تولید برنامه‌های کوتاه انیمیشن و طنز وظایف و تکالیف شهروندان را در مقوله مشارکت با پلیس و سودمندی چنین مشارکتی را در دستور کار قرار دهد.

- پیشنهاد می‌شود سازمان‌های که مجوز تاسیس سمن‌ها را صادر می‌کنند با دعوت و گردهم آوردن سازمان‌های مردم‌نهاد و طرح دغدغه و ضرورت مشارکت مردم با پلیس، سهم داوطلبانه و مشخص هر NGO در تقویت مشارکت تعیین و کمک به این موسسات در راستای این مهم سازماندهی شود.

منابع

- تروییاونویچ، رابرت؛ باکوروکس، بانی (۱۳۸۳). پلیس جامعه‌محور، ترجمه مرکز پژوهش‌های کاربردی طرح و برنامه ناجا، تهران: فرات.
- غفاری، غلامرضا؛ نیازی، محسن (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی مشارکت. تهران: نزدیک.
- فرهنگی، علی اکبر (۱۳۸۲). بررسی نظری موانع اجتماعی و فرهنگی مشارکت. تهران: نشر.
- اسکوگان؛ وسلی، جی (۱۳۷۶). مشارکت اجتماعی و مراقبت اجتماعی همگانی، ترجمه ابراهیم مسعودنیا، تهران: آشنایی.
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۵). بیگانگی مانعی برای مشارکت و توسعه ملی. نامه پژوهش سال اول، شماره ۱، تهران.
- میس، اودین؛ اورتمایر، پی جی (۱۳۸۵). رهبری، اصول اخلاقی و امور پلیس. ترجمه حسین شاکری، تهران: ناجا.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۲). سنجش گرایش روستاییان نسبت به جهادسازندگی، مرکز پژوهش‌های و بررسی مسائل روستایی، تهران: وزارت جهاد سازندگی.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران: کویر.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۸۹). نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی، ترجمه یعقوب احمدی، تهران: نشر کویر.
- علوی تبار، علیرضا (۱۳۷۹). مشارکت در اداره امور شهرها. تهران: سازمان شهرداری‌های کشور.
- رفیعی، فرشاد (۱۳۸۷). آسیب‌شناختی سازمان‌های مردم نهاد، همایش توانمندسازی سازمان‌های مردم نهاد، کرمان: معاونت سیاسی و امنیتی استانداری کرمان.
- گای، دارام (۱۳۷۱). توسعه مشارکتی، ترجمه عصمت قائم مقامی، مجله روستا، شماره چهارم، تهران. صص ۶۸-۶۲.
- American International Journal of Contemporary Research Vol. 4 No. 1; January 2014 Cordner, G. W(1998). Community policing; elementary effects. In alpont Gp, piguero. a. Community policing; contemporary readings. Waveland press prospect heights. IL pp. 45_62.

- Amadi, Emmanuel N(2014). “A Qualitative Analysis of Community Policing in the United States.
- Berlin, Michael. M. Das, Dilip K(2012). Global environment of Policing. The Evolution Decline and Nascent Transformation of Muncity Policing in the United States. International police executive symposium co_poblication. CRS press.Police Studies: Intl Review of Police Development. Policing: An International Journal of Police Strategies & Management. ISSN 0141_2949.
- colvin ,C.A ,& goh , A .(2006) .elements underlying community policing .police practice and research , vol . 7 .no . 1.
- Goulet, denis .(1989).participation in development ,vol.17.no.20.165-175.
- K. Sparrow, Malcolm(1988) Implementing community policing. National Institute of Justice, U .S. Department of Justice, and the Program in Criminal Justice Policy and Management, John F .Kennedy School of Government, Harvard University :Palmer, Darren.
- Scheider, Matthew c. Rowell, Tawandr and Bezdikian, Veh(2003). The impact of citizen perceptions of community policing on fear of crime: findings from twelve cities. POLICE QUARTERLY Vol. 6 .No. 4, December 2003 363–386.
- Skogan, G. Wesely(2006). Police and Community in Chicago. Oxford University Press. New York .New York.
- Skogan, G.Wesely(2011).” Quasi_experimental Research onCommunity PolicingIn” David Gadd(Ed).The Sage Handbook on Criminological Research Methods. London: Sage, 2011. PAGE .PROOFS_only small changes required.

